

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 20, No. 4, Summer 2020, 223-244  
Doi: 10.30465/crts.2020.21758.1398

## Editing Some Couplets of *Manūchihri Dāmghāni's Divan*

Mahmoud Rahimi\*

Naser Rahimi\*\*, Mahmoud Abedi\*\*\*

### Abstract

Despite having been published several times, no satisfying edition of Manūchihri Dāmghāni's *Divan* has been produced, and the need for a critical edition of the text is in order. Further attempts and more precise examinations are required to improve the text. This article aims to assess certain lines by Manūchihri, challenging the accuracy of the chosen variants from the viewpoint of textual criticism. Furthermore, the authenticity of some lines ascribed to the poet will be examined considering textual evidence. In the process of this assessment, some new alternative variants will be recommended. In order to support the recommended variants, textual evidence will be adduced by utilizing the earliest surviving manuscripts of Manūchihri's poems and taking advantage of a number of old sources.

**Keywords:** Textual Criticism, Manūchihri Dāmghāni, *Bāgh* and *Rāgh*, *But*, *Sārak*, *Santūr*, *Pardah-i mādah*, *Mibram*, *sūsan-i surkh*.

---

\* PhD in Persian Language and Literature, Semnan University, Iran, mahmoud\_rahimi@ymail.com

\*\* Assistant Professor of Department of Persian Language and Literature, Semnan University, Iran (Corresponding Author), rahimi.naser@semnan.ac.ir

\*\*\* Professor of Department of Persian Language and Literature, Kharazmi University, Iran, m.abedi@khu.ac.ir

Date received: 2019-10-06, Date of acceptance: 2020-04-21

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## بازخوانی یک قصیده

### تصحیح بیت‌هایی از دیوان منوچهری

محمود رحیمی\*

ناصر رحیمی\*\*، محمود عابدی\*\*\*

#### چکیده

هرچند دیوان منوچهری بارها تصحیح شده است و هریک از مصححان به سهم خود در عرضه متن قابل قبولی کوشیده‌اند، هنوز آنچه به‌عنوان دیوان منوچهری در دست داریم تا متنی نسبتاً نهایی فاصله دارد و باز هم می‌توان با جست‌وجوی بیش‌تر و هم‌چنین با پیروی از اصول تصحیح انتقادی، بعضی از ابهام‌ها را برطرف کرد. در این نوشتار برخی ابیات منوچهری را از نظر صحت نسبت و صحت ضب‌ها بررسی کرده‌ایم و در نتیجه جست‌وجوهای انجام‌شده صورت‌هایی پیش‌نهاد کرده‌ایم. در این راه اتکای ما به قراین متنی و کهن‌ترین نسخه‌های بازمانده از اشعار منوچهری و منابع کهن بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** متن‌پژوهی، تصحیح متن، منوچهری دامغانی، باغ و راغ، بت، سارک، سستور، پرده ماده، مبرم، سوسن سرخ.

---

\* دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، mahmood\_rahimi@ymail.com

\*\* عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول)

rahimi.naser@semnan.ac.ir

\*\*\* عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، m.abedi@khu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۲

## ۱. مقدمه

ابوالنجم احمد بن قوص منوچهری دامغانی (د ۴۳۲ ق) از شاعران برجسته عصر غزنوی است و کسانی که با ادبیات عصر غزنوی آشنایی دارند می‌دانند که از غالب متون آن دوران نسخه کهنی در دست نیست. از دیوان منوچهری نیز تاکنون نسخه نسبتاً کاملی که قدمت آن به پیش از سال هزار هجری برسد سراغ نداریم. کهن‌ترین نسخه شناخته‌شده‌ای که بخش اعظم دیوان او را در بر دارد، مکتوب در ۱۰۱۰ هجری، یعنی حدود ۵۸۰ سال پس از درگذشت شاعر است. روشن است که با وجود کلمات، تعابیر، و تصویرسازی‌های بدیع منوچهری در این فاصله شش‌صدساله متن دیوان دست‌خوش تغییرات بسیار شده است و برای محققانی که در جست‌وجوی صورت صحیح و اصیل شعر او هستند، هر نوع کوششی در راه تصحیح دیوان او قابل اهمیت است.

دیوان منوچهری بارها تصحیح شده است. کازیمیرسکی (۱۸۸۶)، نهاوندی (بی‌تا)، دبیرسیاکی (۱۳۲۶)، یغمایی (تصحیح ۱۳۲۵، انتشار ۱۳۹۲)، و زنجانی (۱۳۸۷) هر یک به‌سهم خود در عرضه متن قابل‌قبولی کوشیده‌اند. در این راه، علاوه بر مصححان، دیگر متن‌شناسان و محققان نیز بسیاری ابهام‌ها را برطرف کرده‌اند. دهخدا، بهار، اقبال، فروزانفر، معین، و دیگران گاه براساس نسخه‌ها و گاه برپایه قراین متنی و تاریخی درصدد رفع مشکلات موجود در متن برآمده‌اند و علی‌اشرف صادقی نیز با جست‌وجو در جنگ‌ها و سفینه‌های کهن به ابیاتی تازه و بعضاً ضبط‌هایی بهتر دست یافته است.

نتیجه دقت‌نظر استادان پیشین را، بیش از هر جا، در تصحیح دبیرسیاکی می‌توان دید و هم‌چنان تحقیق ایشان را باید معتبرترین چاپ دیوان تا امروز دانست. بنابر مقدمه دیوان (منوچهری ۱۳۷۹: یازده - هفده) ایشان در تصحیح خود از ۲۱ نسخه دیوان شاعر و سه سفینه بهره برده است، اما چون از دیوان شاعر نسخه قابل‌اعتمادی نداریم، متن هیچ‌یک از دست‌نوشته‌ها را اساس قرار نداده و شیوه التقاطی را در تصحیح پیش گرفته است. همین رویکرد سبب شده است که مصحح در بسیاری موارد ضبط نسخه‌های متأخرتر را ترجیح دهد. البته، ایشان به همین شیوه هم در همه‌جا دقیقاً پای‌بند نمانده است و متن را گاه به‌قیاس و گاه طبق حدس استادان پیشین تغییر داده است. این مسئله به اصالت متن مصحح ایشان خلل وارد کرده است، خللی که با در نظر گرفتن امکانات و منابع در دسترس، باید آن را تا حدودی اجتناب‌ناپذیر دانست. به‌هر روی، آنچه به‌منزله دیوان منوچهری در دست داریم هنوز تا متنی نسبتاً نهایی فاصله دارد.

باید یادآوری کنیم که دبیرسیاقی متن دیوان را پس از چاپ اول چندین بار بازبینی کرده و در رفع بسیاری از مشکلات آن کام‌یاب بوده است. با این حال، باز هم می‌توان با جست‌وجوی بیش‌تر و هم‌چنین با پیروی از اصول تصحیح انتقادی، بعضی از ابهام‌ها را برطرف کرد. آنچه در پی می‌آید کوششی است در این جهت، که طی آن برآنیم که با بازخوانی قصیده اول دیوان، چند مورد جزئی را تصحیح کنیم.

منابع اولیه کار ما در این‌جا پنج دست‌نوشته از دیوان منوچهری است. از این میان، سه نسخه نخستین بار است که در تصحیح متن دیوان به‌کار گرفته می‌شود. دو نسخه‌ای که دبیرسیاقی می‌شناخت:

۱. نسخه مورخ ۱۰۱۱ هجری از کتاب‌خانه ملی ملک به شماره ۵۰۰۴ است (مل) (دبیرسیاقی ۱۳۷۹: سیزده؛ افشار و دیگران ۱۳۵۴: ۳۵۷) که ما آن را «م» نامیده‌ایم؛
۲. نسخه‌ای که در ۱۰۵۱ هجری کتابت شده و پیش از این متعلق به علامه دهخدا بوده است (عد) (دبیرسیاقی ۱۳۷۹: چهارده - پانزده). ما هم نسخه دهخدا را با «[عد]» یاد کرده‌ایم.<sup>۱</sup>

علاوه بر این، دو نسخه کهن دیگر از دیوان وجود دارد:

۱. نسخه «د»، مورخ ۱۰۱۰ هجری از کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۶۶۹ (دانش‌پژوه ۱۳۴۰: ۳۶۱۸)؛
۲. نسخه «پ»، موجود در کتاب‌خانه ملی پاریس به نشانی *Supplément persan 725*. در انجامه این نسخه سال کتابت ذکر نشده و کاتب فقط روز و ماه اتمام استنساخ (۲۲ رمضان المبارک) را قید کرده است. بلوشه تاریخ کتابت این نسخه را حدود ۱۵۸۰ میلادی دانست (Blochet 1928: vol 3, 25-26)، اما کسی بدان توجه نکرد و از آن استفاده‌ای نشد. پس از او دوبلوا درباره این تخمین شک کرد و آن را «محتاج بررسی دقیق» دانست (De Blois 2004: 163). با وجود بعضی اطلاعات سهوآمیزی که بلوشه طی معرفی این نسخه درباره منوچهری داده، تخمین او درباره تاریخ کتابت نسخه پُر بی‌راه نیست. کاتب این دست‌نوشته شمس‌الدین قطب‌الدین قلاتی خنجی است (گ ۱۵۲) و آن را برادران و گیتتی<sup>۲</sup> قبل از سال ۱۶۰۸ میلادی از شرق به ایتالیا برده‌اند (Richard 2013: 933). نظر به این‌که قلاتی خنجی بین سال‌های ۱۶۰۱ تا ۱۶۰۶ میلادی کاتب ج. ب. و گیتتی<sup>۳</sup> بوده (ibid.: 932)، روشن است که نسخه پاریس مکتوب در حدود سال‌های ۱۰۱۰ تا ۱۰۱۵ هجری (۱۶۰۱ تا ۱۶۰۶ میلادی) است و از لحاظ تاریخ کتابت در ردیف نسخه‌های د و م قرار می‌گیرد.

علاوه بر این چهار نسخه کهن نسخه‌ای دیگری را نیز برگزیده‌ایم:  
۳. نسخه «م» مورخ ۱۲۵۸ هجری از کتاب‌خانه ملی ملک به شماره ۵۲۷۵ (افشار و دیگران ۱۳۵۴: ۳۵۷-۳۵۸). گرچه این نسخه متأخر است، از تباری متفاوت با غالب نسخه‌های جدید دیوان است.

## ۲. ملاحظاتی درباره قصیده نخست دیوان

باتوجه به نسخه‌ها، در صحت نسبت این قصیده (منوچهری ۱۳۷۹: ۱-۲) به منوچهری نمی‌توان تردید کرد. آنچه در پی می‌آید مشتمل است بر بررسی صحت نسبت ابیات این قصیده و بعضی تصحیح‌های مهم در متن آن. تصحیح‌های کم‌اهمیت‌تر یا آن‌ها را که هنوز به نتیجه‌ای قطعی منجر نشده است به زمان انتشار دیوان موکول می‌کنیم.

### ۱.۲

نوبهار آمد و آورد گل و یاسمنا      باغ هم‌چون تبت و راغ به سان عدنا

بیت با این صورت روشن است و ابهامی ندارد، اما بنابر «د»، کهن‌ترین نسخه دیوان منوچهری، مصراع دوم چنین است: «راغ هم‌چون تبت و باغ به سان عدنا». طبق ضبط دیوان «باغ» به «تبت» و «راغ» به «عدن» تشبیه شده است. می‌دانیم که باغ<sup>۱</sup> محوطه‌ای است که مهم‌ترین ویژگی‌اش وجود درختان و گل‌های متنوع در آن است<sup>۲</sup> و چنان‌که گفته‌اند، راغ «دامن کوه باشد به جانب صحرا» (اسدی ۱۳۶۵: ۱۳۵؛ انجوی شیرازی ۱۳۵۱: ج ۱، ۳۲۹). شاهدی هم که اسدی از رودکی نقل کرده است به تصور «راغ» و درک نسبت آن با کوه و دشت بسیار کمک می‌کند:

آهو ز تنگ و کوه بیامد به دشت و راغ      بر سبزه باده خوش بود اکنون اگر خوری

(اسدی ۱۳۶۵: ۱۳۵)

در سنت ادبی، «تبت» به درختان و گل‌های معروف نیست و درحقیقت هم «هرچند تبتی‌ها سرزمین خود را با عنوان سرزمین برف‌ها (Gangs-ljongs یا Kha-ba-can) یاد می‌کنند، اقلیمشان به‌طور کلی خشک است.<sup>۳</sup> [...] رشته‌کوه‌های هیمالیا مانند حصار در برابر بادهای باران‌آور جنوب عمل می‌کند و [بدین ترتیب] بارش از جنوب به شمال کم می‌شود» (Shakabpa and Falkenheim 2010: vol. 16, 207). در نتیجه، «اقلیم خشک تبت به انواع

بازخوانی یک قصیده؛ تصحیح بیت‌هایی از دیوان منوچهری (محمود رحیمی و دیگران) ۲۲۹

گیاهی زیادی اجازه رشد نمی‌دهد مگر علف‌ها و علفزارها که دوسوم مساحت کلی تبت را پوشانده‌اند» (Wylie et al. 2017: s.v. "Tibet: Plant and Animal Life"). بدین ترتیب، همانندی راغ و تبت بسیار بیش‌تر از باغ و تبت است. در متون ادبی، تبت به مشک‌خیزی و بوی خوش<sup>۷</sup> و البته دل‌خرم ساکنانش شهره است و عدن به دُرّش. در دنیای منوچهری نیز «از تبت مشک‌تبتی وز عدن در عدن» می‌خیزد (منوچهری ۱۳۷۹: ۸۲)؛ بنابراین، تبت در این بیت نیز به واسطه مشک‌خیزی و بوی خوش آن باید مورد توجه قرار گرفته باشد. منوچهری در جای دیگر هم «دشت» را در خوش‌بویی به تبت مانند کرده است نه «باغ» را:

صد کارگاه شُشتر کرده‌ست باغ لاش      صد کارگاه تبت کرده‌ست دشت طی

(همان: ۱۳۴)

عدن نیز نه تنها خرم و نزه نیست، بلکه گاهی گویندگان آن را به علت خشکی و هوای بدش در مقابل بهشت عدن قرار داده‌اند.<sup>۸</sup> باوجوداین، به واسطه دُرّهایش طرف تشبیه باغ قرار گرفته است؛ بدین شرح که بوی خوش مرغزاران به بوی مشک‌تبتی مانند شده است و گل‌های باغ به در عدن. این همان تناظری است که منوچهری در بیتی دیگر در وصف ابر بدان پرداخته است:

کوه<sup>۹</sup> چون تبت کند چون سایه بر کوه افکند      باغ چون صنعا کند چون روی زی صحرا کند

(همان: ۲۵)

در بیت زیر نیز می‌بینیم که منوچهری گل‌های باغ<sup>۱۰</sup> را مانند لؤلؤ دیده و از راغ بوی خوش شنیده است:

همی ریزد میان باغ لؤلؤها به زنبرها      همی سوزد میان راغ عنبرها به مجمرها

(همان: ۳)

وصف گل‌های باغ و بوی خوش راغ در اشعار قدما شواهد بسیار دارد؛ از جمله معزی می‌گوید: [آفتاب]

داد فرمان تا کند در باغ نقاشی سحاب      کرد یاری تا کند در راغ عطاری صبا

(معزی ۱۳۸۹: ۱۶)

شده‌ست باغ پر از رشته‌های درخشان  
شده‌ست راغ پر از توده‌های عنبر ناب  
(همان: ۴۰، ۶۰)

بنابراین، باتوجه به ضبط کهن‌ترین نسخه دیوان و شواهدی که منوچهری در آن‌ها «تبت» را به دشت و کوه و «صنعا» را به باغ تشبیه کرده است، صورت زیر پیش‌نهادی درخورتر است:

نوبهار آمد و آورد گل و یاسمن  
راغ هم‌چون تبت و باغ به‌سان عدنا

## ۲.۲

آسمان خیمه زد از بیرم و دیبای کبود  
میخ آن خیمه ستاک سمن و نسترن

این بیت در چاپ دبیرسیاقی پس از بیت نخست آمده است، اما هیچ‌یک از نسخه‌های دیوان آن را نیاورده‌اند. مصحح در علت واردکردن آن به دیوان نوشته است: «این بیت در فرهنگ جهانگیری به شاهد لغت "بیرم" آمده است، اما سراینده آن را نام نبرده و می‌نمود که از منوچهری و جای آن پس از مطلع باشد (از افادات استاد دهخدا)» (منوچهری ۱۳۷۹: ۲، پاورقی ۲). نام گوینده بیت در هیچ‌یک از نسخه‌های فرهنگ جهانگیری که موردمراجعه عفیفی بوده ذکر نشده است و او نیز در علت انتساب آن به منوچهری نوشته است: «به قیاس دیوان منوچهری [دبیرسیاقی ص ۱] اصلاح شد» (عفیفی ۱۳۵۱: ج ۲، ۲۲۲۵، پانویشت ۱)؛ اما بیت از کسایی است و در لغت فرس به نام او ضبط شده (اسدی ۱۳۶۵: ۱۵۵؛ اسدی ۱۳۱۹: ۲۷۳ ذیل مدخل «ستاک») و به این واسطه در دیوان کسایی هم آمده است (ریاحی ۱۳۷۳: ۹۹). عجب آن‌که در چاپی که دبیرسیاقی از لغت فرس ترتیب داده است نیز این بیت به نام کسایی آمده است (اسدی ۱۳۳۶: ۸۷). بیت در لغت فرس بدین صورت است:

آسمان خیمه زد از مبرم و دیبای کبود  
میخ آن خیمه ستاک سمن و نسرین  
(اسدی ۱۳۶۵: ذیل مدخل «ستاک»)

## ۳.۲

بوستان گویی بت‌خانه فرخار شده‌ست  
مرغکان چون شمن و گلبنکان چون و ثنا



بازخوانی یک قصیده؛ تصحیح بیت‌هایی از دیوان منوچهری (محمود رحیمی و دیگران) ۲۳۱

نسخه‌های ما به اتفاق در مصراع نخست «هم‌چون بت فرخار» دارند، در حالی که در متن چاپی، چنان‌که ملاحظه می‌شود، «بت‌خانه فرخار» آمده است. یکی از معانی کم‌کاربرد «بت» بت‌خانه است و ظاهراً چون کلمه با این معنی کم‌کاربرد است و متن را مبهم کرده، آن را به ضبطی ساده و تازه‌تر تبدیل کرده‌اند. ابن‌سیده (د ۴۵۸ ق)، که هم‌عصر منوچهری است، در *المختص* بدین معنی اشاره کرده است: «الْبُدُّ - بیت فیه أصنام و تصاویر» (ابن‌سیده ۱۳۲۰: ۱۰۴). «بُدُّ» معرب «بت» است و به این مسئله در منابع بسیاری در فارسی و عربی اشاره شده است، از جمله جوالیقی (۴۶۵-۵۴۰ ق) در *المعرب* می‌گوید: «و البُدُّ الصنم. فارسی معرب» (الجوالیقی ۱۳۸۹: ۱۳۱) و مصحح دانشمند کتاب، احمد محمد شاکر، در حاشیه می‌افزاید: «و فی القاموس آتیه معرب "بت" بضم الباء و سکون التاء، [...] أنه يطلق أيضاً علی بیت الصنم» (همان: ۱۳۱، ح ۴).

## ۴.۲

کبک ناقوس‌زن و شارک ستورزن است      فاخته نای‌زن و بط شده طنبورزن

**شارک / سارک:** در کهن‌ترین نسخه‌های دیوان «سارک» آمده است. شارک / سارک بنا بر لغت فرس اسدی «مرغی است کوچک و خوش‌آواز؛ چنان‌که لیبی<sup>۱۱</sup> گوید:

الا تا ساریند قمری و ساری  
[سارک / سارک]

(اسدی ۱۳۶۵: ۱۵۵).

این لغت در نسخه واتیکان مورخ ۷۳۳ هجری به صورت «سارک» آمده است (اسدی ۱۸۹۷: ۷۰) و وجود «ساری» در مصراع دوم قرینه‌ای قوی است در تأیید «سارک».

در کتاب‌های علوم قدیمه، عجایب، دانش‌نامه‌های کهن (چنددانشی)، و حیوان‌شناسی فارسی هم‌چون *تحفة الغرائب* (حاسب طبری ۱۳۹۱)، *نزهت‌نامه علائی* (شهمردان بن ابی‌الخیر ۱۳۶۲)، *فرخ‌نامه* (جمالی یزدی ۱۳۸۶)، *نوادرات‌التبادر* (دُنیسری ۱۳۸۷)، *عجایب‌المخلوقات* (طوسی ۱۳۸۲)، *تنسوخ‌نامه ایلیخانی* (نصیرالدین طوسی ۱۳۴۸)، *بستان‌العقول* (زنکی بخاری ۱۳۷۴)، *منافع حیوان* (مراغی ۱۳۸۸)، و مانند این‌ها ذکر از «شارک» یا «سارک» نیافتیم. صاحب جهانگیری، رشیدی، برهان، و ... سارک را همان سار دانسته‌اند<sup>۱۲</sup> (ذیل مدخل «سارک») و صاحب *بحرالفضائل* (در قرن ۸ ق) در تعریف سارخ [سارخ؟] می‌گوید: «شارک. سار هم شارک است» (بدر خزانه‌ای ۱۳۹۴: ۲۸۰).

سارک و شارک هر دو در فرهنگ‌ها آمده است، اما در نسخه‌های مختلف آن‌ها نیز (همان‌گونه که در لغت فرس دیدیم) این تشتم و اختلاف دیده می‌شود. برای نمونه، در معیار جمالی مدخلی به نام این مرغ وجود دارد که در چاپ زالمان «سارک» و در چاپ کیا «شارک» ضبط شده است و در نسخه‌های مورداستفاده دکتر کیا دو نسخه<sup>۱۳</sup> «شارک» و سه نسخه «سارک» آورده‌اند (شمس فخری ۱۳۳۷: ۲۵۱-۲۵۷). وضعیت دیگر فرهنگ‌ها هم بیش‌تر مانند لغت فرس و معیار جمالی است.

به‌هرروی، چون کهن‌ترین نسخه‌های دیوان در ضبط «سارک» اتفاق دارند و این واژه نیز در فرهنگ‌های مختلف ضبط شده است، فعلاً باید «سارک» را به‌منزله صورت اصلی پذیرفت تا پس از تحقیق بیش‌تر به نتیجه‌ای متقن‌تر برسیم.

**ستور/ شیپور:** ضبط کهن‌ترین نسخه‌های دیوان چنین است: د، م: «شیپور»؛ پ: «شپور»؛ م: «سپور». در واقع، هیچ‌یک از نسخه‌های پیش از قرن سیزدهم که متضمن اشعار منوچهری است کلمه «ستور» را ندارند. نکته قابل توجه آن است که در ادبیات منظوم فارسی نیز ظاهراً در شعر هیچ‌یک از شاعران کلمه ستور نیامده است. هر جا از قدمت این ساز سخن گفته‌اند، تنها شاهدی که از متون فارسی نو نقل می‌کنند، همین بیت منوچهری است (برای نمونه، بنگرید به دهخدا ۱۳۷۷: ذیل مدخل «ستور» و «ستورزن»؛ خالقی ۱۳۸۵: ج ۱، ۱۶۸؛ ملاح ۱۳۶۳: ۲۰۸). در جست‌وجوهایمان در کتاب‌های تاریخی فارسی و عربی هم این واژه را نیافتیم. در کتاب‌های لغت کهن هم آن را نیافتیم و در لغت‌نامه نیز برخلاف معمول از هیچ فرهنگی به‌جز فرهنگ فارسی معین تعریفی نقل نشده است.<sup>۱۴</sup> بدین ترتیب، ضبط کهن‌ترین دست‌نوشته‌ها را باید پذیرفت و بیت را بدین صورت اصلاح کرد:

کبک ناقوس‌زن و سارک شیپورزن است      فاخته نای‌زن و بط شده طنپورزن

گفتنی است که سارک و شارک را بسیاری فرهنگ‌ها «هزاردستان» گفته‌اند (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل مدخل «سارک»). تشبیه صدای این پرنده به شیپور با در نظر گرفتن این نکته که صدای بلبل را نیز به شیپور تشبیه کرده‌اند، کاملاً تناسب دارد؛

هم آن شیپور بر صد راه نالان      به‌سان بلبل اندر آبسالان

(فخر گرگانی ۱۳۴۹: ۶۷)

## ۵.۲

پرده راست زند نارو بر شاخ چنار      پرده باده زند قمری بر نارونا

بازخوانی یک قصیده؛ تصحیح بیت‌هایی از دیوان منوچهری (محمود رحیمی و دیگران) ۲۳۳

ضبط دست‌نوشته‌های مورداستفاده ما<sup>۱۵</sup> آشکارا «پرده ماده» است. نسخه‌های موردمراجعه دبیرسیاقی هم، به جز دو نسخه متأخر، همین ضبط را دارند. باین حال، ایشان در متن صورت «پرده ماده» را اختیار کرده‌اند و در واژه‌نامه پایانی دیوان «باده»، «پرده باده»، «ماده»، و «پرده ماده» را از آهنگ‌ها و نواهای موسیقی قدیم دانسته‌اند (منوچهری ۱۳۷۹: ۳۴۵، ۳۵۱، ۳۹۹).

«پرده ماده» در کهن‌ترین نسخه‌های قابوس‌نامه نیز آمده است، اما یوسفی، مصحح دانش‌مند کتاب، صورت «پرده باده» را در متن قرار داده‌اند (عنصرالمعالی ۱۳۷۸: ۱۹۶)؛ درحالی‌که از سه نسخه‌ای که عبارت را داشته‌اند، در نسخه‌های اول (مورخ ۶۲۴ ق) (یوسفی ۱۳۷۸: ۳۰-۳۴) و دوم (مورخ ۷۱۹ ق) (همان: ۲۷-۳۵) «پرده ماده»، و در نسخه سوم (مورخ ۷۵۰ ق) (همان: ۳۵-۳۹) «پرده یاده» (با یاء) بوده است. هرچند تبدیل «باده» به «یاده» بسیار محتمل و ساده است، همین‌که هیچ‌یک از نسخه‌ها «باده» نیاورده‌اند، نشان می‌دهد که «پرده باده» اشتباهی نداشته است. یوسفی در پانوشت متذکر شده است که تصحیح قیاسی است و در تعلیقات توضیح داده است:

پرده ماده را — که در نسخه اساس و ل هم دیده می‌شود — تصحیف «پرده باده» شمرده‌اند (فرهنگ فارسی دکتر محمد معین). در شعر منوچهری پرده باده به کاررفته به معنی آهنگی از موسیقی قدیم و این کلمه در برخی نسخه‌ها پرده باده و در بعضی پرده ماده ضبط شده بوده است: [نقل بیت منوچهری از چاپ دکتر دبیرسیاقی] (همان: ۴۳۷).

معین نیز که «پرده ماده» را تصحیف «پرده باده» دانسته، فقط به بیت منوچهری اتکا کرده است (معین ۱۳۷۹: ذیل مدخل «پرده ماده» و «پرده باده») و بدین ترتیب، این اشکال ازاساس از تصحیح دیوان منوچهری نشئت گرفته است. بنابراین، باتوجه‌به نسخه‌های کهن قابوس‌نامه و کهن‌ترین نسخه‌های دیوان منوچهری، «پرده ماده» را باید برگزید، هرچند از نظر موسیقایی ماهیت این پرده نیز هم‌چون «پرده باده» بر ما مجهول باشد.

## ۶.۲

وان گل نار به کردار کفی شبرم سرخ      بسته اندر بن او لختی مشک ختنا  
شبرم «نباتی است که در بوستان‌ها و کشتزارها روید؛ و ساق آن راست و بازغب [= گُرک‌دار] و گره‌دار، به قدر زرعی، شبیه به نی، و شیردار؛ و برگ آن شبیه به طرخون و

برگ کاج؛ و گل آن بنفش» (عقیلی خراسانی ۱۳۸۸: ۵۴۲) و رنگش به سرخی زند (موفق هروی ۱۳۴۶: ۲۰۳). در ظاهر، فقط همین یک‌بار «شبرم» در اهمّ متون ادبی یا دست‌کم در شعر شعرای طراز اول آمده است<sup>۱۶</sup> (رنگچی ۱۳۷۲: ۲۴۷؛ دهخدا ۱۳۷۷: ذیل مدخل «شبرم»؛ نرم‌افزار درج) و در همین جا هم تصویری که به‌مدد آن خلق شده روشن نیست؛ بستن (پیچیدن یا منعقدشدن) لختی مشک در بن کف دستی شبرم منطقی نیست. علاوه‌براین، تشبیه یک گیاه (گل نار) به گیاهی دیگر (شبرم) غریب است.

با تأمل در کهن‌ترین دست‌نویس‌ها تصویر روشن می‌شود. ضبط نسخه‌های د و پ «مبرم» است و مبرم نوعی از قماش و جامه استوار و محکم‌بافته است (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل مدخل «مبرم»). با توجه به این عبارات در *حدودالعالم* «از این ناحیت (دیلمان) جامه‌های ابریشم خیزد، یک‌رنگ و بارنگ، چون مبرم و حریر و آنچه بدین ماند» (*حدودالعالم من المشرق الی المغرب* ۱۳۸۳: ۳۹۴)، به نظر می‌رسد که ابریشم یک‌رنگ را مبرم و ابریشم ملون را حریر می‌گفته‌اند.

در این صورت، منوچهری گل نار را به دستمال ابریشمین سرخی (مبرم سرخ) تشبیه کرده است، تشبیهی که باز هم در دیوان شاعر دیده می‌شود:

وان قطره باران که فروبارد شبگیر      بر طرف چمن بر دورخ سرخ گل نار  
گویی به‌مثل بیضه کافور ریاحی      بر بیرم حمرا پیراکنده‌ست عطار

(منوچهری ۱۳۷۹: ۴۳)

با این توضیح که براساس نسخه‌ای از *خلاصه‌الاشعار* (گ ۴۵پ) که مقدم بر تمامی نسخه‌های شناخته‌شده از دیوان منوچهری است<sup>۱۷</sup> به‌جای «بیرم» باید «مبرم» را در متن قرار دهیم.

پیچیدن یا ریختن مشک در پارچه‌های ابریشمین مثل مبرم و حریر و پرنیان و امثالهم تصویری آشناست. در ظاهر، برای آن‌که بوی مشک شدیدتر شود آن را در حریر و مانند آن می‌کرده‌اند:

باد گو رقص بر عبیر کند      سبزه را مشک در حریر کند

(نظامی ۱۳۸۵: ۱۵)

نظامی در ابیات زیر نیز در وصف نشستن بهرام در گنبد سیاه کاملاً بدین مضمون توجه دارد:

بازخوانی یک قصیده؛ تصحیح بیت‌هایی از دیوان منوچهری (محمود رحیمی و دیگران) ۲۳۵

سوی گنبدسرای غالیه‌فام	پیش بانوی هند شد به سلام
تا شب آن‌جا نشاط و بازی کرد	عودسوزی و عطرسازی کرد
چون برافشانند شب به سنت شاه	بر حریر سپید مشک سیاه
شاه از آن نوبهار کشمیری	خواست بویی چو باد شبگیری

(همان: ۱۴۷)

و در وصف نوزادی خسروپرویز باز به نگه‌داری مشک در حریر اشاره می‌کند:

از آن شد نام آن شه‌زاده پرویز	که بودی دایم از هرکس پرآویز
گرفته در حریرش دایه چون مشک	چو مروارید تر در پنبه خشک

(همان ۱۳۹۰: ۴۰)

نکته دیگر در باب بیت آن است که «اندر بن او» «تصحیح قیاسی استاد دهخداست» (دبیرسیاقی ۱۳۷۹: ۲، پانوش ۱۵). نسخه‌های د، م و م<sup>۲</sup> «اندر بر او» دارند؛ با این ضبط در لفظ و معنی بیت خللی وارد نمی‌شود و تصویر روشن است: گل انار مانند کف دستی ابریشم سرخ است که در میان آن مقداری مشک پیچیده باشند. بدین ترتیب، باید بیت را به صورت زیر اصلاح کرد:

وآن گل نار به کردار کفی مبرم سرخ      بسته اندر بر او لختی مشک ختنا

## ۷.۲

سمن سرخ بسان دو لب طوطی نر      که زبانش بود از زر زده در دهن

منوچهری پیوسته در اشاره به رنگ سمن آن را به سفیدی وصف کرده است<sup>۱۸</sup> (منوچهری ۱۳۷۹: ۳۰، ۳۶، ۴۳، ۷۵، ۸۰، ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۸۹). در کتاب‌های لغت نیز «سمن» را گلی سپیدرنگ و خوش‌بوی گفته‌اند (برای نمونه، بنگرید به محمد بن هندوشاه نخبجوانی ۱۳۵۵: ۲۴۶؛ عبدالرشید التتوی ۱۳۳۷: ج ۲، ۸۷۹). برخی لغت‌نویسان به گونه‌ای از آن که «به سرخی مایل باشد» اشاره کرده‌اند (عبدالرشید التتوی ۱۳۳۷: ج ۲، ۸۷۹)، اما سمن سرخ علاوه بر منوچهری در شعر شاعران دیگر هم یافت نشد.<sup>۱۹</sup>

در شعر فارسی «زر» در بسیاری ابیات به سرخی وصف شده است؛<sup>۲۰</sup> اگر بیت را به همین صورت بپذیریم، یکی از وجوه متکلفانه‌ای که به ذهن می‌رسد آن است که منوچهری

سمن را به دهانی سرخ که در آن زبانی سرخ وجود دارد تشبیه کرده است؛ اما این تأویل با شیوه معهود منوچهری سازگاری ندارد. او قیدی بر تشبیه خود نمی‌افزاید که باز تکرار همان وجه شبه پیشین باشد، چنان‌که خواننده نیز به دلالت ذوق مستقیم در همان خوانش اول به دنبال قید و شرطی متفاوت می‌گردد. در ابیات سابق و لاحق نیز بیش‌تر تشبیه‌ها مرکب و مقیدند و شاعر در آن‌ها زردی میان نرگس در زمینه سفید آن، یا زردی میان سفیدی سوسن و از این قبیل را توصیف کرده است. این مشکل به‌مدد دیوان و کهن‌ترین نسخه‌های آن حل می‌شود. منوچهری در بیتی دیگر دقیقاً همین تصویر را به‌گونه‌ای دیگر بیان کرده است:

سوسن چون طوطی ز بسد منقار باز به مقارش از زبانش عسجد

(منوچهری ۱۳۷۹: ۲۲)

و این تصویری است که کهن‌ترین نسخه‌های دیوان هم آن را تأیید می‌کنند؛ د، پ، م، [عد،] م<sup>۲</sup> به اتفاق در بیت مورد بحث، به جای «سمن سرخ» «سوسن سرخ» دارند و همین صحیح است. درست است که سوسن نیز در سنت ادبی بیش‌تر سفید است، اما این گل انواع و رنگ‌های گوناگونی دارد. بیرونی می‌گوید: «گل‌های یکی روی دیگری قرار گرفته است. آن‌ها گوناگون‌اند — سفید متمایل به زرد، ارغوانی، آبی آسمانی و شبیه رنگین‌کمان» (ابوریحان بیرونی ۱۳۸۳: ۶۳۵). او به سوسن سرخ نیز در الصیدنه اشاره کرده است و آن را با نام «دلال» می‌شناساند (همان). صاحب برهان برای سوسن، علاوه بر نوع سفید سه نوع دیگر ازرق، خطایی (زرد)، و الوان یا آسمان‌گونی (به رنگ‌های زرد و سفید و کبود) را برمی‌شمرد (خلف تبریزی ۱۳۶۲: ذیل مدخل «سوسن»). منوچهری علاوه بر سوسن سفید و زرد به انواع دیگر آن توجه داشته است، از جمله سوسن کبود یا ازرق:

بلبل هم طبع فرزدق شده‌ست سوسن در دیبۀ ازرق شده‌ست

(منوچهری ۱۳۷۹: ۱۶۲)

سوسن سرین<sup>۲۱</sup> ز بیرم<sup>۲۲</sup> کحلی کند همی نسرین دهان ز در منضد کند همی

(همان: ۱۳۶)

و سوسن سرخ، چنان‌که پیش‌تر نمونه‌هایش ذکر شد. ظاهراً، چون شاعر در بیت بعد سوسن معمول را وصف کرده، وصف دوباره سوسن غیرمنطقی جلوه کرده است و نوع ناآشنا تر را تغییر داده‌اند. این همان تصرفی است که در بیت دیگری از دیوان نیز اتفاق افتاده است:

بازخوانی یک قصیده؛ تصحیح بیت‌هایی از دیوان منوچهری (محمود رحیمی و دیگران) ۲۳۷

وآن قطره باران زیر لاله احمر      هم چون شرر مرده فراز علم نار  
وآن قطره باران ز بر سوسن کوهی      گویی که ثریاست بر این گنبد دوار

(منوچهری ۱۳۷۹: ۴۳-۴۴)

کهن‌ترین دست‌نوشته‌هایی که بیت را دارند (تقی‌الدین کاشی؛ سفینه ۲۴۳ سنه ۲۳ و پ) به‌جای «لاله احمر» «سوسن احمر» آورده‌اند. بیت نخستین در د، م و م<sup>۲</sup> نیامده است و فقط نسخه‌های متأخر و به‌تبع آن‌ها دبیرسیاقی «لاله احمر» آورده‌اند. در این جا نیز که در دو بیت متوالی دو گونه سوسن وصف شده است، در نسخه‌های متأخر «سوسن احمر» را به «لاله احمر»، که شناخته‌شده‌تر است، بدل کرده‌اند.

### ۳. نتیجه‌گیری

در این مقاله با اتکا به قراین متنی، کهن‌ترین نسخه‌های بازمانده از اشعار منوچهری، و منابع کهن نشان دادیم که می‌توان به صورت‌های بهتری از متن اشعار او دست یافت. هم‌چنین، دیدیم که با به‌کارگیری این ابزارها در بررسی قصیده اول دیوان، نسبت یکی از ابیات مشهور به نام منوچهری رد شد و در ابیات دیگر به صورت‌هایی دست یافتیم که با قراین متنی، اطلاعات تاریخی، و شواهد شعری متون کهن هم‌خوانی بیش‌تری دارند. بر همین اساس، بیش از پیش به این نتیجه رسیدیم که هرچند دیوان منوچهری بارها تصحیح شده است، باز هم می‌توان با جست‌وجوی بیش‌تر و هم‌چنین، با پیروی از اصول تصحیح انتقادی، بسیاری ابهام‌های دیگر آن را برطرف کرد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. دبیرسیاقی نخستین‌بار در چاپ پنجم دیوان (در سال ۱۳۶۳) از این نسخه استفاده کرده است. طبق مقدمه دیوان، ایشان قصد داشته‌اند که این نسخه را به سازمان لغت‌نامه دهند (دبیرسیاقی ۱۳۶۳: سی‌وچهار؛ دبیرسیاقی ۱۳۷۰: چهارده)؛ اما پس از جست‌وجوی بسیار موفق به یافتن آن در کتاب‌خانه سازمان لغت‌نامه نشدیم. متأسفانه، پس از پیگیری چندباره و پرس‌وجو از استاد دبیرسیاقی باز هم سرنوشت این نسخه بر ما معلوم نشد. بنابراین، از ضبط‌های این نسخه به‌واسطه گزارش‌های دبیرسیاقی استفاده کردیم و آن‌گاه که واسطه‌ها بیش‌تر می‌شود، اطمینان به صحت ضبط‌های نقل‌شده کاستی می‌گیرد.

۲.

در حدود [سال‌های ۱۵۹۶ م / ۱۰۰۵ ق] دو ایتالیایی به نام برادران وکییتی (Vecchietti) که برای ریموندی (Raimondi) مدیر «چاپ‌خانه شرقی» مدیچی‌ها در فلورانس کار می‌کردند، برای خرید کتاب به ایران و هند فرستاده شدند. در واقع، چاپ‌خانه شرقی در ۱۵۸۴ میلادی براساس برنامه بلندپروازانه چاپ متون عربی و مشرق‌زمینی بنیان گذاشته شده بود. برادران وکییتی نخستین اروپاییانی هستند که نسخه‌های خطی فارسی، دیوان‌های شعر، فرهنگ‌های لغت، و ترجمه‌های فارسی کتاب مقدس را از هند و ایران با خود به ایتالیا بردند (ریشار ۱۳۶۸: ۱۶).

۳. جووانی باتیستا وکییتی (Giovanni Battista Vecchietti / ۱۵۵۲-۱۶۱۸ م)؛ برای اطلاع درباب نسخه‌های فارسی‌ای که برادران وکییتی گزارش کرده‌اند و امروزه در کتاب‌خانه ملی پاریس باقی است، بنگرید به Richard 1980.

۴. از آن‌جا که «باغ» برای پیشینیان چیز غریبی نبوده است، در فرهنگ‌های قدیم تعریفی برای آن نیآورده‌اند و آن‌ها که این مدخل را دارند به عبارت‌هایی چون «معروف» یا معادل‌های دیگر آن چون «حدیقه» و «بستان» اکتفا کرده‌اند. در تحقیقات جدید فارسی، بیش‌تر تعریف دکتر معین در فرهنگ فارسی را نقل کرده و به بحث‌های تاریخی و تشخیص باغ ایرانی و پردیس پرداخته‌اند (برای نمونه، بنگرید به رنگچی ۱۳۷۲: بیست به بعد؛ باقری ۱۳۹۰: ۳۶ به بعد) و در مباحث مربوط به سیر تطور واژه باغ، مسائل ریشه‌شناختی، و تطبیقی را بررسی کرده‌اند و به حدود معنایی باغ در فارسی نو و ادبیات فارسی پرداخته‌اند (برای نمونه، بنگرید به پروشانی ۱۳۹۳: ۱۳۹۳).

۵. ویژگی دیگری که برای باغ برشمرده‌اند محصوربودن آن با دیوار است (معین ۱۳۷۹: ذیل مدخل «باغ»؛ انوری ۱۳۸۱: ذیل مدخل «باغ»؛ اما این ویژگی تقریباً هیچ‌گاه در شعر فارسی ذکر نشده است (Hanaway 1988)).

۶. اغلب نقاط تبّت سالانه فقط ۴۶۰ میلی‌متر بارش (اعم از برف و باران) دریافت می‌کند و بیش‌تر این بارش در طول ماه‌های تابستان است. زندگی متنوع گیاهی را در دره‌های رودخانه‌ها و مناطق کم‌ارتفاع‌تر و مرطوب‌تر جنوب و جنوب‌شرقی می‌توان سراغ کرد (Shakabpa and Falkenheim 2010, vol. 16: 207).

۷. در برخی نسخه‌های لغت فرس مدخل «تبّت» وجود دارد و دراصل، تبّت با همین ویژگی تعریف شده است: «تبّت نام شهر[ی] بود به نزدیک خطا که از او نیز مشک خیزد» (اسدی ۱۳۱۹: ۵۲).

۸. برای نمونه، بنگرید به فرخی ۱۳۸۰: ۳۱۲؛ معزی ۱۳۸۹: ۶۰۷.

۹. چنان‌که گفته شد، «راغ» به دامنه کوه اطلاق می‌شود و در بسیاری ابیات «راغ» و «کوه» ملازم یک‌دیگرند.



بازخوانی یک قصیده؛ تصحیح بیت‌هایی از دیوان منوچهری (محمود رحیمی و دیگران) ۲۳۹

۱۰. اولین وجهی که از خاطر می‌گذرد آن است که «لؤلؤ» را استعاره از باران بدانیم، چنان‌که غالب گزیده‌کاران دانسته‌اند (امامی افشار ۱۳۷۲: ۱۸؛ امامی افشار ۱۳۷۸: ۵۳؛ فرزاد ۱۳۷۶: ۱۰۰؛ حاکمی ۱۳۸۵: ۸۰؛ زنجانی ۱۳۸۷: ۲)، اما توجه به ادامه قصیده معنای مختار در متن را تأیید می‌کند.

۱۱. چاپ اقبال: زینبی (اسدی ۱۳۱۹: ۲۷۴)؛ چاپ دبیرسیاقی: زیتتی (اسدی ۱۳۳۶: ۱۰۱). دبیرسیاقی در چاپ لغت فرس که در واقع اصلاح و تجدید چاپ تصحیح هرن با استفاده از چاپ اقبال و یادداشت‌های دهخداست، به تبعیت از اساس هرن «زیتتی» را شاعر بیت دانسته است، اما در لیبی و اشعار او (که در مجموعه گنج باز یافته به چاپ رسیده است) این شعر را جزو اشعار بازمانده لیبی به طبع رسانده و در حاشیه به انتساب‌های مختلف آن اشاره کرده است (دبیرسیاقی ۱۳۳۲: ۳۴).

۱۲. در لهجه گُرمانجی کردستان ترکیه هم، به «سار ابلق» «سارکِ بَلک» می‌گویند (مکری ۱۳۶۱: ۸۲) و معنای تحت‌اللفظی آن سار سیاه و سپید است. «کلمه کردی بَلک گویا شکل دیگری از بلق عربی در تلفظ کردی است» (همان: ۲۰-۲۱). سار را به عربی «الزرزور» گفته‌اند (کردی نیشابوری ۱۳۵۵: ۲۵۴؛ زمخشری ۱۳۸۶: ۷۸) و طبیعی است که اطلاعات مختصری که جاحظ و دمیری و مانند ایشان در باب «زرزور» داده‌اند، کمکی به انتخاب یکی از دو صورت فارسی کلمه نمی‌کند.

۱۳. دکتر کیا، مصحح دانشمند اثر، در معرفی دست‌نویس‌ها فقط تاریخ کتابت آخرین نسخه (۵-س) را ذکر کرده و در باب چهار نسخه دیگر تاریخ یا تخمینی نوشته است (کیا ۱۳۳۷: هجده - بیست و دو).

۱۴. در نوشتاری دیگر به تفصیل «ستور» و سابقه آن را در متون بررسی کرده‌ایم.

۱۵. م بیت را ندارد.

۱۶. و ظاهراً، به علت همین کاربرد نادر است که در برخی کتاب‌هایی که در آن‌ها گل و گیاه در ادبیات فارسی را آورده‌اند، ذکری از آن نیامده است (گرامی ۱۳۸۶؛ دبیرسیاقی ۱۳۹۰).

۱۷. نسخه‌ای است از جلد اول از رکن اول، مورخ ۱۰۰۷ هجری که به شماره ۲۷۲ فیروز در کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی نگه‌داری می‌شود. این دست‌نویست، که با نظارت تقی کاشی (مؤلف اثر) کتابت شده است، ۴۷۵ بیت از منوچهری را در بر دارد.

۱۸. البته، در مورد بنفشه هم می‌بینیم که گرچه منوچهری همه‌جا آن را به کبودی وصف کرده، اما در یک بیت به گونه سفید آن اشاره کرده است (منوچهری ۱۳۷۹: ۱۸۳).

۱۹. در منابع گیاه‌شناسی کهن «سمن» را به‌عنوان نام گل نیافتیم. به‌علاوه، شاعران قدیم پرچم‌های سمن را زرد نگفته‌اند، بلکه به سرخی وصف کرده‌اند:

تا روی بتان باشد چون چشم سمن سرخ تا پشت شمن باشد چون زلف بتان خم [...] (مسعود سعد ۱۳۶۴: ج ۱، ۴۷۷)

اما چون شواهد این مطلب نادر است و در همین شاهد هم احتمال می‌دهیم که صورت درست «چشم شمن» باشد، برپایه این ویژگی سمن استدلالی نکردیم.

۲۰. منوچهری می‌گوید:

نارنج چو دو کفۀ سیمین ترازو هر دو ز زر سرخ، طلی کرده برون‌سو  
(منوچهری ۱۳۷۹: ۱۵۳)

و سیدحسن غزنوی در بیت زیر «زر زده» را سرخ دانسته و گل را به آن تشبیه کرده است:  
بی سگۀ شاه آمد از آن خوار و خجل رفت زرزده و نقره خام گل و سوسن  
(حسن غزنوی ۱۳۶۲: ۲۹۲).

۲۱. استاد دبیرسیاقی این واژه را «سُرن» (به ضم اول) خوانده‌اند! سرن (به فتح اول) در متون به معنای بالش و متکا آمده است (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل مدخل «سرن»). اگر ضبط بیت درست باشد، خوانش بیت به این صورت موجه‌تر است.

۲۲. این بیت را ندارد و کاتب م این کلمه را نانویس گذاشته است. به جای «بیرم» در پ «میرم» و در سفینه ۲۴۳ سنا «میرم» آمده است. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که در متن این بیت هم باید «میرم» را به جای «بیرم» نشانند.

۲۳. این سفینه ظاهراً در قرن یازده هجری کتابت شده است (دانش‌پژوه و علمی انواری ۱۳۵۵، ج ۱: ۱۲۱) و ۸۰۱ بیت از منوچهری را در بر دارد.

## کتاب‌نامه

- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۳۲۰ ق)، *المخصّص، السّفر الثالث عشر، بولاق: مطبعة الكبرى الأميرية*.  
ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۷۰)، *کتاب الصّیدنه فی الطّب، تصحیح عباس زریاب، تهران: مرکز نشر دانشگاهی*.
- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۸۳)، *الصّیدنه فی الطّب: داروشناسی در پزشکی، ترجمه روسی او. ای. کریموف، ترجمه فارسی باقر مظفرزاده، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی*.
- اسدی، علی بن احمد (۱۳۱۹)، *لغت فرس، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: چاپ‌خانه مجلس*.
- اسدی، علی بن احمد (۱۳۳۶)، *لغت فرس، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: طهوری*.

بازخوانی یک قصیده؛ تصحیح بیت‌هایی از دیوان منوچهری (محمود رحیمی و دیگران) ۲۴۱

اسدی، علی بن احمد (۱۳۶۵)، لغت فرس «لغت دری»، به تصحیح و تحشیه فتح‌الله مجتبائی و علی اشرف صادقی، تهران: خوارزمی.

اسدی، علی بن احمد (۱۸۹۷)، لغت فرس، به سعی و اهتمام پاول هرن، گوتینگن: مطبع دیتریخ. افشار، ایرج و دیگران (۱۳۵۴)، فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۲: کتاب‌های فارسی از آداب جنگ تا ذخیره خوارزمشاهی، تهران: دانشگاه تهران.

امیر معزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۸۹)، دیوان، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: اساطیر. باقری، آذر (۱۳۹۰)، بررسی باغ در شعر کلاسیک فارسی، تهران: طهوری. بدر خزانه‌ای بکری بلخی، محمد بن قوام (۱۳۹۴)، بحر الفضایل فی منافع الافاضل، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

برهان، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر. پروشانی، ایرج (۱۳۹۳)، «باغ: اشتقاق واژه»، در: دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۱، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

تقی‌الدین کاشی، محمد بن علی (۱۰۰۷ ق)، خلاصه الاشعار و زبدة الافکار، جلد اول از رکن اول، نسخه خطی، ش ۲۷۲ فیروز، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

جمال‌الدین انجو، حسین بن حسن (۱۳۵۱)، فرهنگ جهانگیری، ویراسته رحیم عقیقی، ج ۳، مشهد: دانشگاه مشهد.

جمالی یزدی، ابوبکر مطهر (۱۳۸۶)، فرخ‌نامه، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر. الجوالیقی، اَبی منصور (۱۳۸۹ ق / ۱۹۶۹ م)، المعرب من الکلام الأعجمی علی حروف المعجم، بتحقیق و شرح أحمد محمد شاکر، القاهرة: دارالکتب.

حاسب طبری، محمد بن ایوب (۱۳۹۱)، تحفة الغرائب، تصحیح جلال متینی، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۵)، رودکی و منوچهری، تهران: دانشگاه پیام نور. حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۸۳)، مقدمه بارتولد، تعلیقات مینورسکی، ترجمه میرحسین شاه، و تصحیح و حواشی میراحمدی و ورهرام، تهران: دانشگاه الزهرا.

حسن غزنوی، حسن بن محمد (۱۳۶۲)، دیوان، به تصحیح و مقدمه محمدتقی مدرس رضوی، تهران: اساطیر.

خالقی، روح‌الله (۱۳۸۵)، سرگذشت موسیقی ایران، ج ۱، تهران: صفی‌علیشاه. دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۰)، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۴، تهران: دانشگاه تهران. دانش‌پژوه، محمدتقی و بهاء‌الدین علمی انواری (۱۳۵۵ / ۲۵۳۵)، فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس سنا، ج ۱، تهران: کتابخانه مجلس شورای ملی.

دبیرسیاقی، سیدمحمد (۱۳۳۲)، لیبی و اشعار او، تهران: کتابخانه خیام.

- دبیرسیاقی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، *آغوشی پر ریحان، دامنی پر گل*، قزوین: سایه‌گستر: حدیث امروز.
- درج ۴ (کتاب‌خانه الکترونیک شعر و ادب فارسی)، تهران: مهر ارقام ایرانیان و مهر ارقام رایانه.
- دُنیسری، محمد بن ایوب (۱۳۸۷)، *نوادرات‌التبادر لتحفة البهادر*، به‌کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- رشیدی، رنگچی، غلامحسین (۱۳۷۲)، *گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- ریاحی، محمدامین (۱۳۷۳)، *کسایمی مروزی: زندگی، اندیشه و شعراو*، تهران: علمی.
- ریشار، فرانسیس (۱۳۶۸)، «آغاز آشنایی فرانسویان با زبان فارسی»، ترجمه عبدالحمید روح‌بخشان، نشر دانش، ش ۵۶.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶)، *مقدمه‌الادب*، به‌کوشش ی. گ. و تس‌شتاین، با مقدمه مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، دانشگاه مک‌گیل.
- زنگی بخاری، محمد بن محمود (۱۳۷۴)، *بستان العقول فی ترجمان المنقول*، به‌کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۹۳)، «باغ: باغ در شعر فارسی»، در: *دانش‌نامه جهان اسلام*، ج ۱، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- سفینه (احتمالاً متعلق به قرن ۱۱ ق)، نسخه خطی، کتاب‌خانه مجلس سنا، ش ۲۴۳.
- شمس فخری اصفهانی (۱۳۳۷)، *واژه‌نامه فارسی: بخش چهارم معیار جمالی*، ویراسته صادق کیا، تهران: دانشگاه تهران.
- شهمردان بن ابی‌الخیر (۱۳۶۲)، *نزهت‌نامه علایی*، تصحیح فرهنگ جهانپور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- طوسی، محمد بن محمود (۱۳۸۲)، *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، به‌اهتمام منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی.
- عبدالرشید بن عبدالغفور (۱۳۳۷)، *فرهنگ رشیدی*، به تحقیق و تصحیح محمد عباسی، دو جلد، تهران: بارانی.
- عقبیلی علوی شیرازی، سیدمحمدحسین بن محمدهادی (۱۳۸۸)، *مخزن‌الادویه*، تهران: سنایی.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر (۱۳۷۸)، *قابوس‌نامه*، به‌اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- فخرالدین اسعد گرگانی (۱۳۴۹)، *ویس و رامین*، تصحیح ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۸۰)، *دیوان*، به‌کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

بازخوانی یک قصیده؛ تصحیح بیت‌هایی از دیوان منوچهری (محمود رحیمی و دیگران) ۲۴۳

- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۷۶)، *نقد و پژوهش منوچهری*، تهران: آتیه.
- فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱)، به‌سرپرستی حسن انوری، تهران: سخن.
- کردی نیشابوری، یعقوب بن احمد (۱۳۵۵/۲۵۳۵)، *کتاب‌البلغه*، مقابله و تصحیح متن مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- گرامی، بهرام (۱۳۸۶)، *گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی*، با مقدمه ایرج افشار، تهران: سخن.
- مراغی، عبدالهادی بن محمد (۱۳۸۸)، *منافع حیوان*، به‌کوشش محمد روشن، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۴)، *دیوان*، به‌اهتمام و تصحیح مهدی نوریان، اصفهان: کمال.
- مسعودیه، محمدتقی (۱۳۸۴)، *سازهای ایران*، تهران: زرین و سیمین.
- معین، محمد (۱۳۷۹)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- مکری، محمد (۱۳۶۱)، *فرهنگ نام‌های پزندگان در لهجه‌های غرب ایران*، تهران: امیرکبیر.
- ملاح، حسینعلی (۱۳۶۳)، *منوچهری دامغانی و موسیقی*، تهران: هنر و فرهنگ.
- منوچهری، احمد بن قوص (۱۳۶۳)، *دیوان*، به‌اهتمام سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- منوچهری، احمد بن قوص (۱۳۷۲)، *گزیده اشعار منوچهری دامغانی*، انتخاب و شرح احمدعلی امامی افشار، تهران: قطره.
- منوچهری، احمد بن قوص (۱۳۷۸)، *گزیده اشعار منوچهری دامغانی*، انتخاب و توضیح احمدی امامی افشار، تهران: پردیس ۵۷.
- منوچهری، احمد بن قوص (۱۳۷۹)، *دیوان*، به‌اهتمام سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- منوچهری، احمد بن قوص (۱۳۸۷)، *دیوان*، به‌کوشش برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران.
- منوچهری، احمد بن قوص (۱۳۹۲)، *دیوان*، به‌تصحیح حبیب یغمایی، به‌کوشش و مقدمه سیدعلی آل‌داود، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- منوچهری، احمد بن قوص (۱۸۸۶)، *دیوان*، تصحیح و ترجمه به فرانسه، یادداشت‌ها و مقدمه از بیبرشتاین کازیمیرسکی، پاریس: Klincksieck.
- منوچهری، احمد بن قوص (بی‌تا)، *دیوان*، با تصحیح و تحشیه محمدحسین نهانندی، تهران – تبریز: شرکت چاپ کتاب.
- منوچهری، احمد بن قوص (۱۰۱۰ ق)، *دیوان*، نسخه خطی، ش ۶۶۹، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- منوچهری، احمد بن قوص (۱۰۱۱ ق)، *دیوان*، نسخه خطی، ش ۵۰۰۴، تهران: کتابخانه ملی ملک.
- منوچهری، احمد بن قوص (۱۲۵۸ ق)، *دیوان*، نسخه خطی، ش ۵۲۷۵، تهران: کتابخانه ملی ملک.
- منوچهری، احمد بن قوص (احتمالاً مکتوب در ۱۰۱۰ تا ۱۰۱۵ ق)، *دیوان*، نسخه خطی، ش 725 Supplément persan، پاریس: کتابخانه ملی پاریس.

- نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۳۵۵ / ۲۵۳۵)، *صاحح الفرس*، به‌اهتمام عبدالعلی طاعتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۴۸)، *تسنوخننامه ایلیخانی*، با مقدمه و تعلیقات مدرس رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۵)، *هفت‌بیکر*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به‌کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۰)، *خسرو و شیرین*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به‌کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- هروی، موفق بن علی (۱۳۴۶)، *الانیبه عن الحقائق الادویه یا روضه‌الانس و منفعة‌النفس*، تصحیح احمد بهمنیار، به‌کوشش حسین محبوبی اردکانی، تهران: دانشگاه تهران.

- Blochet, E. (1928), *Catalogue des Manuscrits Persans*, Tome Troisieme (3), Paris: Réunion des Bibliothèques Nationales.
- Blois, Francois (2004), "Persian Literature: A Bio-Bibliographical Survey", *Poetry of the Pre-Mongol Period*, vol. V, London and New York: Routledge Curzon.
- Hanaway, W. (1988), s.v. "BĀ: In Persian Literature", in: *Encyclopædia Iranica*, vol. III, London and New York: Routledge & Kegan Paul.
- Richard, Francis (1980), "Les Manuscrits Persans Rapportés par les Frères Vecchietti et Conservés Aujourd'hui à la Bibliothèque Nationale", *Studia Iranica*, vol. 9.
- Richard, Francis (2013), *Catalogue des Manuscrits Persans, Bibliothèque Nationale de France, Département des Manuscrits, Tome II: Supplément Persan. Première Partie, 1- 524; Deuxième Partie, 525-1000*, 2 vol, Roma: Istituto per l'Oriente C. A. Nallino.
- Shakabpa, Tsepon W. D. and Victor C. Falkenheim (2010), s.v. "Tibet: Climate", in: *The New Encyclopædia Britannica*, 15th edition, vol. 16, Chicago: Encyclopaedia Britannica Inc.
- Wylie, Turrell V. et al. (2017), s.v. "Tibet: Plant and Animal Life", *Encyclopædia Britannica*: <<https://www.britannica.com/place/Tibet>>.